

واکاوی نقش راهبری دانشمندان و حاکمان در بالندگی تمدن اسلامی

رمضان رضایی¹، بهاء‌الدین قهرمانی نژاد شایق²، محمد اصغریان دستنایی³

چکیده

«تمدن اسلامی» اصطلاحی است که بخش زیادی از تحقیقات تاریخ‌نگاری و تمدنی جهان را به خود اختصاص داده است؛ چیستی و چگونگی عوامل رویش، خیزش، شکوفایی و بالندگی تمدن اسلام، پرسش‌های مهمی هستند که دانستن آن‌ها، علاوه بر تسلط بر تاریخ اسلام و ایران، موجب کشف سنت‌های بسیار تمدنی در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی می‌شود. قرن چهارم و پنجم هجری دوره «بالندگی تمدن اسلامی» است که به عصر طلایی و رنسانس اسلامی مشهور شده و نمودهای بالندگی آن در بخش‌های مختلف تمدنی مانند هنر، معماری، تجارت و بازرگانی و شهرسازی و غیره متبلور است. واکاوی و تبیین عوامل و لوازم محوری دستیابی به این تمدن (فرهنگ متعالی اسلام)، «دانشمندان حاذق» و «حاکمان کارآمد»، از مهم‌ترین نتایج این مقاله است که با روش توصیفی - تحلیلی و منابع مختلف کتابخانه‌ای انجام شده است. مسئله اصلی در این پژوهش، «چیستی عوامل محوری در بالندگی تمدن اسلامی» است که به منظور دستیابی به چهارچوبی نظری برای راهبری «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت»، ذیل «تمدن نوین اسلامی» تدوین شده است تا از نتایج آن در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلان استفاده شود. **واژگان کلیدی:** تمدن، تمدن اسلام، بالندگی، فرهنگ اسلامی، دانشمندان، حاکمان.

1. دانشیار دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران

2. استادیار دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران

3. دانشجوی دکتری معارف اسلامی، گرایش تاریخ و تمدن اسلام، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) / alrahi88@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

«تاریخ»، معلم انسان‌ها و آینده‌ای است که سرگذشت پُرفرازونشیب افراد، ملت‌ها، حکومت‌ها و تمدن‌های گذشته را نمایان می‌کند؛ کشف سنت‌های الهی و اجتماعی و عبرت‌آموزی، مهم‌ترین هدف مطالعه تاریخ بوده است و از این رو «فلسفه تاریخ»، علم به قوانین تحول جوامع است (مطهری، 1383: 106).

در همین راستا، مطالعه «تاریخ اسلام» به‌عنوان آخرین و جامع‌ترین دین الهی که بخش اعظم مهم‌ترین تواریخ عمومی جهان را به خود اختصاص داده است، ضروری و دارای اهمیت بسیار است (زیدان، 1382: مقدمه). این اهمیت زمانی دوچندان می‌شود که بدانیم جهان‌بینی ویژه و نگاه تمدن‌ساز اسلام، زمینه‌ساز پی‌ریزی یکی از دستاوردهای مهم تاریخ بشر یعنی «تمدن اسلام» شده است.

بی‌تردید «تمدن اسلام» یکی از باارزش‌ترین و شکوهمندترین تمدن‌های تاریخ بشریت است. این تمدن که در قرون نخست هجری بر مناطق وسیعی از جهان حکومت داشت، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی سرآمد بود. این عصر نه‌تنها دوران زرین جهان اسلام بلکه دوران زرین سراسر جهان و سراسر زمانه بوده است (فرای، 1375: 248). این دوره، والاترین و بزرگ‌ترین تجربه تمدنی را برای اسلام رقم زد و به تعبیر برخی اندیشمندان، رنسانس اسلامی (متز، 1377: 1) و عصری طلایی (بورو، 1386: 74) را به ارمغان آورد و جانشین تمدن‌های قدیمی روم شرقی و ایران ساسانی گشت و حتی بزرگ‌تر از امپراتوری روم شد (کورزین، 1386: 9).

نمودهای بالندگی تمدن اسلامی به‌ویژه در قرن چهارم و پنجم هجری که دوره اوج و شکوفایی این تمدن محسوب می‌شود، در عرصه‌های مختلف علمی و فناوری و اخلاقی و غیره متبلور است؛ به‌طوری‌که اندیشمندان تاریخ از عظمت و شکوه این تمدن، متحیر و همواره بر اثرگذاری آن بر تمدن‌های بعدی معترف بوده‌اند. برای نمونه، دکتر زیگرید هونکه (متوفی 1999م)، اسلام‌شناس آلمانی، در یکی از آثار خود به نام «خورشید الله بر فراز مغرب‌زمین» (فرهنگ اسلام در اروپا) با ارائه مستندات و شواهد بسیار تاریخی اثبات می‌کند دانش‌های فعلی غرب، نتیجه بهره‌گیری از تجربه‌های

مسلمانان در قرون دوم تا پنجم هجری (نهم تا دوازدهم میلادی) بوده است. ایشان در یکی از شواهد آورده‌اند: «ششصد سال قبل، کتابخانه دانشگاه طب پاریس، کوچک‌ترین کتابخانه دنیا بود. این کتابخانه فقط دارای یک کتاب بود و این کتاب نوشته یکی از دانشمندان اسلام بود. این کتاب آن قدر برایشان ارجمند بود که حتی لودویگ یازدهم که پادشاهی باایمان و مسیحی بود و می‌خواست این کتاب را به امانت بگیرد، باید یکصد سکه طلا و دوازده سکه نقره به ودیعه بگذارد... این کتاب گرچه تمام موجودی این کتابخانه بود، ولی در حقیقت شامل مجموع علوم طب از دوران یونان قدیم تا سال 920 میلادی بود... ارزش این کتاب مهم و باعظمت و مترقی، به قلم یکی از فرزندان تمدن اسلامی (محمد بن زکریای رازی)، هزار بار بیش از مجموع نوشته‌های کم‌بها و خرافاتی مذهبی تمام کتابخانه‌های معابد اروپا بود» (هونکه، 1361، ج 2: 81).

آنچه در قرون اولیه تاریخ اسلام حاصل شد، تمدنی برگرفته از تمدن مطلوب اسلامی بود که توسط مسلمین ایجاد شد (تمدن مسلمین) و هرچند با آرمان‌های اسلامی فاصله بسیار داشت، اما اصول خود را از قوانین اجتماعی و انسانی اسلام گرفته بود و بی‌شک در همان مسیر بود؛ بنابراین پشتوای فرهنگی و معرفتی «تمدن اسلام» که غنی‌ترین و ماندگارترین معارف را به انسان‌ها ارزانی داشته است، عامل اساسی بالندگی این تمدن به شمار می‌رود؛ از این رو ویژگی‌های دین اسلام و خاصه جهان‌بینی ویژه آن و همچنین شیوه برآمدن تمدن اسلامی و عوامل فراز و فرود و مؤلفه‌های دوران اوج و بالندگی آن، سبب شده است تا موضوع «تمدن اسلام» از مهم‌ترین سرفصل‌های تحقیقاتی مباحث اجتماعی، تاریخی و تمدنی باشد؛ علاوه بر آن امروزه با افول و زوال ظواهر مادی «تمدن اسلام» یکی از چالش‌های فراروی مسلمانان و به‌ویژه متفکران آن، بازسازی این تمدن عظیم و پُرسابقه است. بر این اساس، شناسایی و بینش درست عوامل مؤثر در بالندگی تمدن اسلامی در قرون اولیه هجری، گامی بسیار اساسی برای به‌دست‌آوردن نگاهی راهبردی و الگویی عملی در دستیابی به «تمدن نوین اسلامی» است.

برای ساخت تمدنی جدید، وجود فرهنگ تمدن‌ساز و ابزارهای آن ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. اسلام به‌عنوان دینی تمدن‌ساز (فرهنگ متعالی اسلام)، بی‌شک ظرفیت طراحی نقشه راه و محتوای راهبردی آن را داراست؛ اما برای راهبری این مسیر ناهموار و پیچیده، اسباب و سازوبرگ بایسته‌ای هم لازم است تا جامعه را به سرمنزل مقصود برساند.

به نظر می‌رسد نقش «دانشمندان» و «حاکمان» از این نظر قابل توجه باشد، زیرا اثر این دو گروه در تحولات اجتماعی آن قدر مهم است که نبی مکرم اسلام (ص) درباره آن‌ها می‌فرماید: «صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَّحَا صَلَّحَتْ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَا، فَسَدَتْ أُمَّتِي، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ هُمَا؟ قَالَ: أَلْفُقَهَاءُ وَ الْأُمَرَاءُ»: دو طایفه از این امت اگر صالح گشتند، همه امت صالح می‌شود و اگر فاسد شدند همه امت فاسد می‌شوند، عرض شد: یا رسول‌الله آن دو طایفه کدامند؟ فرمود: دانشمندان دینی و فرمانروایان (شیخ صدوق، 1362، ج 1: 41).

هرچند نقش ویژه این دو گروه در اجتماع کاملاً مشهود و ملموس است؛ اما بیان اثرگذاری اینان در دوران شکل‌گیری و بالندگی «تمدن اسلامی» از آن جهت اهمیت بیشتری دارد که وظیفه و تکلیف خطیر دانشمندان و حاکمان کنونی جوامع اسلامی را مشخص و نقشه راه را برای دستیابی به «تمدن نوین اسلامی» آشکار می‌سازد

اهداف و پرسش‌های پژوهش

هدف اصلی این تحقیق دستیابی به نظریه‌ای راهبردی و کارآمد برای نیل به «تمدن نوین اسلامی» است؛ هرچند در اطوار گذشته و همچنین در عصر حاضر (به‌ویژه به واسطه طرح بحث تمدن نوین اسلامی و بیانیه «گام دوم انقلاب»)، مطالب گسترده‌ای در این زمینه نوشته شده است، ولی ناظر به اهمیت این موضوع و چشم‌انداز پیش رو شاید لازم باشد آن قدر در این باره گفته و نوشته شود که به گفتمان غالب نخبگان جامعه و حتی ملت‌های مسلمان تبدیل شود. در این مقاله کوشش شده است با با فحوص منابع گسترده و نگاه جامع به موضوع، دستاوردی جدید و ثمره‌ای کاربردی ارائه شود؛ بنابراین پرسش اصلی، «چیستی عوامل محوری در بالندگی تمدن اسلامی» است که در ذیل آن نقش «دانشمندان و حاکمان» مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

ملاحظه‌های نظری

1. تعریف مفاهیم

1-1. «تمدن»

«تمدن» در لغت فارسی به معنای شهرنشین شدن، به اخلاق و آداب شهریان خوگرفتن، همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و مانند آن است (معین، 1388: ذیل کلمه).

اصل این کلمه عربی و از ریشه «مَلَن» برداشته شده و مدینه (شهر) را که از همین کلمه گرفته شده است به این دلیل مدینه گفته‌اند که مردم در آن اقامت دارند (قرشی، 1371، ج 6: 244).

«تمدن» در معنای اصطلاحی خود از معانی جدیدی است که در عربی به آن «الحضاره» [از ریشه حضر به معنی شهر و در لغت به معنای اقامت در شهر، در مقابل بدویت و بادیه‌نشینی] (ابن‌منظور، 1414ق، ج 4: 197) گفته شده و معادل انگلیسی آن «civilization» است (The Oxford English Dictionary، 2010م: ذیل کلمه) که از قرن‌های هفدهم و هجدهم میلادی در معنای مصطلح آن و برای توصیف موقعیت یا وضعیتی از زندگی اجتماعی سازمان‌یافته به کار می‌رفت (پهلوان، 1388: 358).

در تعریف علمی و اصطلاحی تمدن‌پژوهان، اختلاف‌های فراوانی وجود دارد که عمده این اختلاف‌ها مبنایی نبوده و به رویکردهای مختلف نسبت به تمدن بازمی‌شود. تعاریف متنوع انسان‌محور، فرهنگ‌محور، جامعه‌محور و تاریخ‌محور و غیره محصول این رویکردها هستند.

سیطره فراملی، اراده جمعی، سرزمین، عدم انحصار به مرزهای جغرافیایی، شمولیت فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، قدرت جریان‌سازی جهانی، آرمان‌خواهی فراگیر و تأثیرگذاری بر تحولات تاریخی، مهم‌ترین «عناصر ساختاری مفهوم تمدن» هستند (حسینی، 1395: 47). همچنین عصبیت و همبستگی (ابن‌خلدون، 1363، ج 1: 335)، احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی و هنر (دورانت، 1331: 19)، دین، امنیت و آرامش، تساهل و تسامح، رفاه نسبی، فشار اقتصادی و اجتماعی (بابایی، 1393: 43)، از «عوامل و ارکان» اساسی زایش و بالندگی تمدن‌ها به شمار می‌آیند.

در مجموع، تعریف «مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی بشر در یک منطقه، کشور، یا عصر معین، یا حالت پیشرفته و سازمان‌یافته فکری و فرهنگی هر جامعه را که نشان آن، پیشرفت در علم و هنر و ظهور نهادهای اجتماعی و سیاسی است» (انوری، 1381: ذیل کلمه)، می‌توان از تعاریف نسبتاً جامع تمدن و مورد پذیرش این مقاله دانست.

گفتنی است از آنجاکه تمدن‌ها در بستر تاریخی مشخصی شکل می‌گیرند، همواره مورد توجه دانشمندان علم تاریخ نیز قرار گرفته‌اند، به‌طوری‌که بسیاری از کتب تاریخی، به ثبت، شرح و تحلیل رویدادهای تمدن‌های مختلف پرداخته‌اند و حتی برخی تاریخ تمدن‌ها را «تمام تاریخ» دانسته‌اند (پهلوان، 1388: 406).

1-2. «تمدن اسلامی»

«تمدن اسلامی» از نظر لغوی یعنی تمدنی که مربوط و متّصف به اسلام (یا مسلمانان) است و به مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی «اسلام» که در سده‌های نخست هجری و در محدوده جغرافیای سیاسی خلافت اسلامی شکل گرفت، گفته می‌شود؛ «تمدن اسلامی» تمدنی برگرفته از جهان‌بینی توحیدی اسلام است که براساس آموزه‌های قرآن کریم و سنت نبوی پایه‌گذاری شد و به دنبال تأمین سعادت دنیوی و اخروی جوامع بشری است.

مقام معظم رهبری در بیان ماهیت تمدن اسلامی می‌فرماید: «تمدن اسلامی یعنی فضایی که انسان در آن فضا از نظر معنوی و مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است، برسد» (مقام معظم رهبری، 1392: بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری).

«تمدن اسلام»، پس از هجرت نبی مکرم اسلام (ص) و تأسیس حکومت اسلامی در مدینه، و گذراندن دوره‌های فتوحات، نهضت ترجمه و علوم اسلامی ایجاد شد؛ تمدنی که مانند هر موجود زنده‌ای، ابتدا به صورت سلول پدید آمد و به تدریج در اثر استعداد و مایه حیاتی که در آن سلول نهفته بود، رشد کرد و همراه با رشد خود قسمت‌قسمت و شاخه‌شاخه شد و شکل گرفت و بالاخره به صورت دستگاه متشکلی درآمد و به تدریج و طی زمانی در حدود پنج قرن روید و بالید و بارور شد (مطهری، 1377، ج 14: 385).¹

این تمدن که فراتر از هر نژاد و ملیّت و قومیتی بود، در کمتر از یک قرن بر تمامی مدعیان بزرگ تمدنی آن روزگار مانند ایران و روم غلبه کرد و به شکوه و عظمتی مثال‌زدنی دست یافت و نشانه‌های بالندگی آن در علوم و مراکز گسترده علمی و پژوهشی، فناوری‌های متنوع، هنر و معماری و غیره نمود پیدا کرد. محدوده جغرافیایی «تمدن اسلام» در دوران بالندگی آن (قرن چهارم و پنجم هجری)، از شرق به کاشغر، منطقه‌ای در غرب چین (ابن سباهی زاده، 1427ق: 502)، و از غرب تا شمال غربی آفریقا امتداد داشته است (مقدسی، 1361: 94).

1. ن.گ: (1) محمدهادی یوسفی غروی، موسوعه التاریخ الاسلامی؛ (2) عبدالله جوادی آملی، دین‌شناسی؛ (3) علی‌اکبر ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی؛ (4) احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان؛ (5) کالین رنان، تاریخ علم.

چهارچوب نظری

«تمدن اسلامی» مانند همه تمدن‌های دیگر، متأثر از عوامل کلی تمدن‌ساز بوده است، اما علل و ویژگی‌هایی داشته که آن را از تمدن‌های دیگر مجزا کرده است و برای اندیشمندان چشم‌انداز مشخصی را نسبت به آینده ترسیم می‌کند. «توحیدمحوری»، «آموزه‌های اسلام»، «تشویق به تعقل و تفکر و علم‌آموزی»، «آزاداندیشی»، «تحمل و بردباری»، «تساهل و تسامح به‌ویژه نسبت به دانشمندان غیرمسلمان»، «همکاری و همگرایی بسیار ملت اسلامی»، «حمایت حاکمان اسلامی از دانشمندان»، «توسعه عمومی و اختصاصی مراکز علمی»، «بهره‌گیری از علوم و تجربه‌های تمدن‌های دیگر»، «کارگزاران و دانشمندان ایرانی» و غیره بخشی از عوامل شکوفایی تمدن اسلامی هستند که در بیشتر منابع تاریخی و تمدنی به آن‌ها اشاره شده است.

هرچند بُن‌مایه و اساس تمدن اسلامی نگرش توحیدی آن است و بیشتر تاریخ‌پژوهان به نقش اسلام و معارف قرآنی آن توجه ویژه‌ای داشته‌اند، ولی در بیان عوامل دیگر و اهمیت و تقدم و تأخر آن‌ها، نظریه‌های متفاوتی وجود دارد. برای نمونه، شهید مطهری (ره)، تشویق بی‌حد اسلام به تفکر و تعلیم و تعلم و همچنین احترامی را که به عقاید ملت‌ها گذاشت، دو علت اساسی پیدایش و گسترش تمدن اسلام می‌داند (مطهری، 1377، ج 24: 394). یا عبدالحسین زرین‌کوب، نقش تسامح را عامل اصلی دانسته و آن را «مادر تمدن انسانی اسلام» می‌شمارد (زرین‌کوب، 1362: 22). همچنین طبق نظریه سنت‌گرای سید حسین نصر، جوهر اسلام و روح وحی اسلامی عامل اصلی به‌وجود آمدن تمدن اسلامی بوده است (نصر، 1393: 2) که ارکان آن را قرآن، پیامبر و مسلمین تشکیل داده‌اند (عالمی، 1389: 58).

آنچه با بررسی دقیق شواهد تاریخی و عوامل تمدن‌ساز اسلامی به دست می‌آید، ما را به سمت نظریه‌ای روانه می‌کند که در عین جامعیت و فراگیری نظریه‌های دیگر، الگوگیری دقیق و راهبری مؤثر را هم در نظر گرفته است. این انگاره عوامل محوری پایه‌گذار تمدن اسلامی را در این موارد می‌داند: فرهنگ متعالی اسلام، دانشمندان حاذق، حاکمان کارآمد.

برای ترسیم دقیق این نظریه، می‌توان تمدن اسلامی را پرنده‌ای تصور کرد که رأس آن را فرهنگ متعالی اسلام و دو بال آن را دانشمندان حاذق و حاکمان کارآمد تشکیل داده باشند.

روش پژوهش

در این پژوهش به دنبال چیستی و چگونگی یک موضوع در گذر تاریخی هستیم تا بتوانیم از لحاظ بنیادی و همچنین کاربردی از نتایج آن بهره‌مند شده و در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلان اجتماعی از نتایج آن استفاده شود؛ از این‌رو ضمن توصیف «عوامل بالندگی تمدن اسلامی» به تجزیه و تحلیل آن نیز پرداخته و برای دستیابی به الگویی راهبردی، نگاهی تطبیقی به زمان حال داریم. مطالب این پژوهش براساس هدف، بنیادی بوده است و با روش توصیفی و تحلیلی ارائه می‌شود.

1. عوامل بالندگی تمدن اسلامی

1-1. فرهنگ متعالی اسلامی

مهم‌ترین و محوری‌ترین رکن تمدن اسلامی، «فرهنگ اسلامی» بوده است و دیگر عوامل مؤثر در شکل‌گیری و بالندگی تمدن اسلامی را می‌توان متأثر از این عامل دانست. تنها دلیلی که به این تمدن، «اسلامی» گفته می‌شود نیز وجود جوهرهٔ اسلام در آن است.

اسلام آخرین دین الهی است که بیان‌کنندهٔ کامل‌ترین و جامع‌ترین فرامین برای تأمین سعادت بشر در دنیا و آخرت است. در آیات قرآن مجید و روایات نبی مکرم اسلام (ص) و دیگر پیشوایان معصوم (ع)، مطالب فراوانی دربارهٔ جامعیت دین اسلام نقل شده است که اندیشمندان مسلمان به شرح و تفصیل آن‌ها پرداخته‌اند.¹ حتی براساس حکم عقل واضح است که دین خاتم نمی‌تواند ناقص باشد، چراکه خاتمه‌دادن به ادیان با دینی که کامل نیست، سبب نقض غرض در هدایت بشر به سوی سعادت واقعی است (جوادی آملی، 1378: 214).

فرهنگ حاکم بر جامعه اسلامی که از متن تعالیم اسلامی جوشیده بود، موجب رشد ویژگی‌هایی شد که بیشترین تأثیر را در جریان اجتماعی و فرهنگی منجر به شکل‌گیری تمدن اسلامی داشت و اساسی‌ترین ویژگی فرهنگ و تمدن اسلامی، جهان‌بینی ویژهٔ آن بود (دمیرچی، 1390: 20). با ظهور اسلام، فرهنگ جدیدی در عالم رشد کرد که مطابق با جهان‌بینی ویژهٔ اسلام بود.

1. ن.گ: 1) سید محمدحسین طباطبایی، قرآن در اسلام؛ 2) عبدالله جوادی آملی، انتظار بشر از دین، جامعه در قرآن؛ 3) محمدتقی مصباح یزدی، قرآن‌شناسی؛ 4) علی ربانی گلپایگانی، جامعیت و کمال دین؛ 5) مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان.

«فرهنگ متعالی اسلام» که از مؤلفه‌های نگاه دینی و توحیدی، تکلیف عمومی به کسب علم و معرفت و خردورزی، آزادی و آزاداندیشی، حقوق اجتماعی (اخلاق اجتماعی، تعاون و همکاری، وحدت و همگرایی)، تساهل و تسامح علمی، جایگاه بلند دانشمندان، و کار و تلاش بسیار ساخته شده بود، شالوده و بنای تمدن عظیم اسلامی را به وجود آورد.

فرهنگی که اسلام بنا نهاد، جامع‌الاطراف بود، ولی «توحید»، جوهره اصلی و ستون محوری آن محسوب می‌شد؛ زیرا در جامعه اسلامی، هر چیزی بدون استثنا باید همسو و مطابق با توحید باشد، وگرنه جامعه اسلامی دچار هرج و مرج و فساد و ناکارآمدی می‌شود (یونس، 1394: 4)؛ از این رو مبانی و منابع اصلی تمدن اسلامی را باید در خود اسلام جست‌وجو کرد نه بیرون از آن. در نظام فرهنگی اسلام، دین عنصری در کنار سایر عناصر نیست، بلکه محور و اساس آن است که تجلی‌اش در تمامی مظاهر فرهنگی، از معماری تا ادبیات و از پزشکی تا آداب و رسوم قابل مشاهده است (مفتخری، 1392: 93).

ممیزه دیگر اسلام وجود «معرفت» در فرهنگ اسلامی است. اگر دقت کنیم، می‌بینیم پیام این دین از روز اول در قالب کتابی بیان شده است که نخستین آیه آن، با «بخوان» (اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، بخوان به نام پروردگارت که آفرید - علق: 1) آغاز شده است. این همه توصیه و تأکیدی که در اسلام و قرآن بر تفکر و تدبیر و علم و استدلال و برهان می‌شود، یکی از امتیازها و ویژگی‌های آن است. در دینی که اساس آن «معرفت» باشد و این امر هیچ‌گاه مردود شناخته نشود، هر دستاوردی که از جنس معرفت باشد، برای پیروانش عزیز خواهد بود (عیوضی، 1386: 18). در اسلام، علم و دانش علت کلی و اساسی آفرینش تمامی پدیده‌های هستی دانسته می‌شود (شهید ثانی، 1386: 42) و جایگاه رفیع علم و عالمان در ذیل این فرهنگ جای گرفته است؛ حتی عامل اصلی اشتغال مسلمانان به علوم عقلی مانند ریاضیات و طبیعیات، همان انگیزه فرهنگی دانسته شده است که اسلام و قرآن در نفوس مسلمانان فراهم کرده بود (طباطبایی، 1369: 98). فرهنگ آموزش به قدری در اسلام مهم است که حتی پیامبر اسلام (ص)، پس از جنگ بدر اسیرانی را که نمی‌توانستند فدیة بپردازند، با آموختن نوشتن به ده نفر از نوجوانان مدینه، آزاد می‌ساختند (ابن سعد، 1365، ج 2: 14).

آزادی و آزادگی از دیگر ویژگی‌های برجسته فرهنگ جامعه و تمدن اسلامی است. در این تمدن آزادی اصلی اساسی است و بالندگی آن در گروی رهایی همه فرزندان آن از بردگی، استثمار و

اسارت فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است؛ از این رو قرآن مجید، مبارزه با طاغوت‌ها و برداشتن بار سنگین رسوم سخت جاهلیت از دوش انسان‌ها و آزادسازی آنان از زنجیرهای اسارت را از نخستین رسالت‌های انبیای الهی می‌داند: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف: 157). از سوی دیگر، سلب آزادی‌های خدادادی و برقراری خفقان در جامعه را شگرد طاغوتیان و فرعون‌های زمان برای بردگی و اسارت مردم می‌دانند: «وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (شعرا: 22). (سعیدی‌روشن، 1393: 61). نگاه اسلام به آزادی آن قدر والا بوده است که حتی متفکران غربی اعتراف دارند، ریشه آنچه امروزه نام آن را آزادی فکری می‌گذارند، از مسلمانان گرفته شده است (گوستاولویون، 1358: 551).

مطلب کلیدی دیگری که برگرفته از فرهنگ اسلام بود و در شکل‌گیری تمدن اسلامی نقش بسزایی ایفا کرد، فرهنگ تسامح و تساهل بوده است. تساهل در لغت از ریشه عربی «س ه ل» و تسامح از ریشه عربی «س م ح» به معنای ملایمت، مدارا و چشم‌پوشی هستند (معلوف، 1385: ذیل کلمه). در اصطلاح، تساهل و تسامح به معنای عدم مداخله و ممانعت یا اجازه‌دادن از روی قصد و آگاهی به اعمال و عقایدی است که مورد پذیرش و پسند شخص نباشد (فتحعلی، 1379: 12). تساهل و تسامح با توجه به معانی لغوی و اصطلاحی که در فرهنگ اسلامی نیز بدان سفارش شده است، مترادف با حلم، بردباری، مدارا و رواداری است که خاستگاه آن، خدامحوری و خداباوری است و در معنای آن اباحی‌گری و تصویب کلامی وجود ندارد. جنس این معنی با مفهوم «Tolerance» در غرب که برگرفته از مکتب نسبیت و انسان‌گرایی است، اختلاف اساسی دارد.¹ تفکر تساهل و تسامح در اسلام با ظهور اسلام متولد شده است و لطف و رحمت پروردگار است که دین اسلام، حنیف و سهله و سمحه است (حر عاملی، 1409ق، ج 8: 116؛ روایت نبوی (ص): «بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ، مِنْ بَيْنِ أُمَّمٍ يَتَّبِعُونَ الْغُرَبَاءَ وَبِدُونِ انْحِرَافٍ وَرَاحَةٍ وَآسَانٍ مَبْعُوثَةٍ»).

دکتر زرین کوب در کتاب کارنامه اسلام ضمن توصیف تسامح به «مادر تمدن اسلام»، درباره نقش این عامل در تمدن اسلامی می‌نویسد: «در دنیایی که اسیر تعصب‌های دینی و قومی بود، اسلام نفعه

1. ن.گ: 1) ژولی سادا، تساهل در تاریخ اندیشه غرب، ترجمه عباس باقری؛ 2) حسین عبدالمهدی، تساهل و تسامح از دیدگاه قرآن و عترت؛ 3) محمدتقی اسلامی، تساهل و تسامح؛ 4) رامین جهانگلو، تفاوت و تساهل؛ 5) بهاء‌الدین خرمشاهی، مدارا در قرآن.

تازه‌ای دمید. چنانکه با ایجاد دارالاسلام که مرکز واقعی آن قرآن بود (نه شام و نه عراق) تعصب‌های قومی و نژادی را با نوعی «جهان‌وطنی» چاره کرد، و در مقابل تعصب‌های دینی نصارا و مجوس، تسامح و تعاهد با اهل کتاب را توصیه کرد و علاقه به علم و حیات را. ثمره این درخت شگرف پس از گسترش فتوح اسلامی حاصل شد و توسعه و ترقی آن به‌ویژه تا زمانی بود که مشکلات سیاسی تساهل و تسامحی را که اسلام برخلاف دنیای بیزانس و ایران به آن اجازه رشد می‌داد، از بین نبرده بود. در واقع، رنسانس اروپا از زمانی آغاز شد که قدرت کلیسا به نفع تعصب‌های قومی و محلی فرو کاست؛ در صورتی که تمدن اسلامی تنها از زمانی به رکود و انحطاط افتاد که تعصب‌های قومی و محلی در آن پدید آمد و وحدت و تسامحی را که در آن بود، از میان برد. این تسامح نسبت به «اهل کتاب» که نزد مسلمین اهل ذمه و معاهد خوانده می‌شدند، مبتنی بر نوعی «همزیستی مسالمت‌آمیز» بود که اروپای قرون وسطی به‌هیچ‌وجه آن را نمی‌شناخت» (زرین کوب، 1362: 23). در واقع تمدن اسلام براساس اصول آسان‌یاب خود و دیانتی که تمام جنبه‌های زندگی را در خود جای می‌داد، شبیه دریایی بود که نهرهای فراوان در آن فرو می‌ریخت و بر وسعت آن می‌افزود (آدلر، 1393، ج 1: 236).

این‌ها نمونه‌ای از عوامل بسیاری بود که در ذیل «فرهنگ متعالی اسلام» قرار داشته است که نقشی محوری در تأسیس تمدن اسلامی ایفا کردند؛ هرچند درباره نقش اسلام در شکل‌گیری تمدن اسلامی، مطالب فراوانی نوشته شده است، اما جا دارد آن‌قدر به این مطلب پرداخته شود تا ملکه ذهن‌ها شود و روشنایی آن، راه را برای احیای مجدد تمدن اسلامی فراهم کند.

1-2. دانشمندان حاذق

وقتی از تمدن اسلامی گفته می‌شود، امکان ندارد از علم و دانش، مساجد و مدارس، مراکز علمی و پژوهشی، نهضت ترجمه، کتاب‌ها و رساله‌ها، بیت‌الحکمه‌ها و دارالعلم‌ها و نظامیه‌ها، کتابخانه‌ها و بیمارستان‌ها و رصدخانه‌ها و حتی تهیه کاغذ و ده‌ها مورد دیگر حرفی به میان نیاید، زیرا یکی از مظاهر و نمودهای تمدنی، علم و دانش است؛ اما آنچه در این بخش باید به آن توجه داشت و نقش مرکزی و قطب محوری نسبت به همه این مصادیق دارد، «دانشمندان» هستند.

امیرالمؤمنین (ع) هنگام نصب مالک‌اشتر به فرمانداری مصر در نامه‌ای که می‌توان آن را منشور حکومتی اسلام نامید، دستور به همنشینی با دانشمندان را به مالک گوشزد می‌کنند و دلیل آن را

آبادانی و اصلاح شهرها و اقامه نظم و قانون می‌دانند: «وَ أَكثَرُ مُدَارَسَةِ الْعُلَمَاءِ وَ مَنَاقَشَةِ الْحُكَمَاءِ فِي تَثْبِيْتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِلَادِكَ وَ إِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ: با دانشمندان، فراوان گفت‌وگو کن و با حکیمان فراوان بحث کن که مایه آبادانی و اصلاح شهرها و برقراری نظم و قانونی است که در گذشته نیز وجود داشت».

در تمدن اسلامی، دانشمندان، برترین رکن نهضت علمی و نظام آموزشی بوده‌اند. به همین دلیل نیز در این تمدن، از جایگاه بسیار والا و فاخری برخوردار بودند و آداب و رسوم و ویژه‌ای برای تعلیم و تربیت داشتند. نمونه‌ای از جایگاه و منزلت دانشمندان، مطلبی است که درباره معتضد خلیفه عباسی نقل شده است که روزی خلیفه دست‌نشاندهای از دانشمندان را در دست داشت و در باغ به گردش مشغول بود، ناگهان خلیفه دست او را رها کرد و چون ثابت علت را پرسید گفت دستم روی دست تو بود؛ حال آنکه دست دانشمند همیشه باید بالاترین باشد (حموی، 1381، ج 2: 1019).

تمدن اسلامی طوری در پیشرفت علم و ادب مؤثر بود که از کاخ خلیفه تا مسجد، تا خانه وزیر و امیر و غیره، دانشمندان و نویسندگانی پدید می‌آمدند و همه جا برای تحقیقات علمی و ادبی انجمن و محفلی تشکیل می‌شد و تحصیل علم را بر نوجوانان و پیران و کنیزان و غلامان و زنان، فرض و واجب می‌نمود (زیدان، 1382: 594). اکتشاف‌ها و اختراعات علمی و صنعتی و همچنین پیشرفت چشمگیر علوم مختلف از جمله کلام، حکمت، تاریخ، جغرافیا، طب، ریاضیات، نجوم، شیمی، هندسه، مثلثات و حتی موسیقی و معماری و صنعت، همه مدیون دانشمندان حاذق اسلامی بوده‌اند (نصر، 1393: 24).

اسلام در دوره بالندگی تمدنی خود، میراثی را برای بشریت و به‌ویژه مسلمین بر جای نهاد که تمامی تمدن‌های بعدی را تا ابد وام‌دار خود کرده است. تنها در بُعد علمی می‌توان صدها دانشمند مطرح و ابداع‌های جهانی بسیاری را نام برد که برآورد ارزش آنچه دانشمندان اسلام بر گنجینه دانش بشری افزوده‌اند را با مشکل مواجه می‌کند (جان برنال به نقل از آذرکسب، 1390: 61). جورج سارتن که در کتاب «تاریخ علم»، هر نیم‌قرن را به نام یکی از دانشمندان نام‌آور جهانی نام‌گذاری کرده است، قرون دوم تا پنجم هجری (از نیمه دوم قرن هشتم تا قرن دوازدهم میلادی) را در انحصار دانشمندان مسلمانی همچون جابر بن حیان، خوارزمی، رازی، مسعودی، ابوالوفا، ابوریحان، خیام و غیره می‌داند و در ادامه می‌نویسد: «رهبران بزرگ چندان فراوان بودند، از ابن یونس، ابن هبش،

بیرونی، ابن سینا و غیره که دست کم برای لحظه‌ای مورخ را مبهوت می‌سازد» (سارتن، 1383، ج 1: 677)؛ از این رو راز حیات تمدن اسلامی در جاودانگی آثار و دستاوردهای علمی همین دانشمندان حاذق اسلامی است که حکمت موجز «العلماء باقون مابقی الدهر» (شریف الرضی، 1379: 661، حکمت 147)، از زبان امیرالمؤمنین (ع)، بیان‌کننده این پایایی است.

در تکمیل این مطلب نباید فراموش شود که هرچند حیات علمی تمدن اسلامی وام‌دار دانشمندان است، اما در کنار ایشان همواره نخبگان و حاکمان کارآمدی بوده‌اند که راه را برای جریان علم و دانش در جامعه اسلامی هموار می‌کردند.

3-1. حاکمان کارآمد

حکومتداری و اداره امور جامعه از سنگین‌ترین مسئولیت‌های اجتماعی است و حاکم است که جامعه را به صلاح یا تباهی می‌کشاند؛ به همین دلیل هم در دین اسلام به شرایط و لوازم حاکم اسلامی پرداخته شده است که به‌عنوان عنصر محوری حکومت، باید زمینه رشد فرد و جامعه را فراهم آورد و استعدادها را برای رسیدن به کمال انسانی و اسلامی شکوفا سازد. اقتصاد، صنعت و طبیعت پیش‌نیاز تربیت انسان نمونه و کامل است و حکومت اسلامی موظف است تمامی امکانات خود را برای رسیدن به این هدف به کار گیرد (باباپور، 1392: 162).

بررسی تاریخ اسلام (و حتی جهان) نشان می‌دهد دوره‌های مختلف تمدنی تحت تأثیر حاکمانی بوده است که با نگرش و سیاست‌های خود موجب رشد یا انحطاط علم و فرهنگ و تمدن می‌شدند. هرچند تاریخ شاهد صدها مورد از آثار عملکرد حاکمان برای مردم و جامعه است، اما این عامل تنها در کتاب‌های تاریخی بیان نشده است، بلکه حقیقت و سنتی الهی است که بیشتر انسان‌ها طعم آن را چشیده‌اند و شواهد بسیاری در روایت‌های پیشوایان معصوم (ع) نیز داشته است. حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «الناس بامرائهم أشبه منهم بأبائهم: شباهت مردم به رهبران‌شان، از تأثیرپذیری آن‌ها از پدران و مادران‌شان بیشتر است» (ابن شعبه، 1404ق: 207). ابن طقطقی اندیشمند شیعی در کتاب خود درباره آداب حاکمان می‌نویسد: «هرگاه سلطان چیزی را دوست بدارد مردم نیز آن را دوست می‌دارند، و هرگاه از چیزی بدش بیاید مردم نیز آن را بد می‌شمارند و چنانچه چیزی مورد پسند وی افتد، مردم طبعاً یا از روی تظاهر و برای جای‌گرفتن در دل وی از این راه، آن را پسندیده می‌شمارند، از این روست که گفته‌اند: الناس علی دین ملوکهم؛ بدین ترتیب پادشاهان پیوسته در هر زمان زی و

فنی را برگزیده‌اند، مردم نیز بدان رو می‌آورند و به آنان اظهار علاقه می‌کنند و این خود از ویژگی‌های دولت و اسرار پادشاهی است» (ابن طقطقی، 1360: 32). یعقوبی تاریخ‌نگار مشهور اسلامی نیز در رساله‌های به موضوع «هم‌شکلی یا تطابق انسان‌ها با حاکمان عصر خود» پرداخته و ضمن برشمردن ویژگی‌های علمی، رفتاری، اخلاقی و سیاسی مأمون خلیفه عباسی می‌نویسد: «و کان اصحابه و وزرائه و قواده یتقبلون فعله و یسلکون سبيله و یدهبون مذهبه: نزدیکان، وزیران، کاتبان و فرماندهان خلیفه، شیوه و کار وی را می‌پسندیدند و بر سیره و طریقه او رفتار می‌کردند (یعقوبی، 1980م: 30).

علم‌دوستی، حمایت از معلمان و متعلمان، تأسیس مراکز مختلف علمی و تحقیقاتی (مدرسه، بیمارستان، آزمایشگاه، رصدخانه، کتابخانه و غیره)، نگارش و تکثیر رساله‌های علمی، تساهل و تسامح با نخبگان و دانشمندان ادیان و مذاهب دیگر از یکسو، و ایجاد سازمان‌ها و دیوان‌های مختلف اداری، برقراری رفاه عمومی، تأمین آسایش و امنیت، آبادانی و رونق شهرها و روستاها، ساخت جاده و پل و ایجاد وسایل ارتباطی، ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی و فنی و صنعتی، بنای جلوه‌های مختلف هنری و معماری، به‌کارگیری وزرای حاذق و کارآمد از سوی دیگر، تنها مصادیقی از عملکرد حاکمان اسلامی بوده است که در تاریخ رشد و بالندگی تمدن اسلامی ثبت و ضبط شده است. در اساس، این خلفای کارآمد بودند که تحت تأثیر فرهنگ اسلامی، دوره طلایی اسلام را در قرن چهارم و پنجم هجری رقم زدند و در زمان ایشان، جهان اسلام به قطب دانش و پژوهش تبدیل شد و علوم و فنون مختلف رونق یافت. تاریخ اسلام در کنار دانشمندان بنام اسلامی همواره به فرمانروایان و حاکمان مسلمانی افتخار کرده است که با عملکرد خود در راه اعتلای تمدن اسلامی درخشیدند. عضدالدوله دیلمی و خواجه نظام‌الملک وزیر سلجوقی نمونه‌ای از این فرمانروایان هستند.

جرجی زیدان می‌نویسد: «یکی از عوامل مؤثر در سرعت پیشرفت تمدن اسلامی و ترقی و تعالی علوم و ادبیات در نهضت عباسیان، این بود که خلفا در راه ترجمه و نقل علوم، از بذل هر چیز گران و ارزانی دریغ نداشتند و بدون توجه به ملیت و مذهب و نژاد، دانشمندان و مترجمان را احترام می‌گذاشتند و همه نوع با آنان مساعدت می‌کردند؛ از آن‌رو دانشمندان مسیحی، یهودی، زرتشتی، صابئی و سامری در بارگاه خلفا گرد هم می‌آمدند» (زیدان، 1382: 582). نمونه دیگری از عملکرد

تمدنی حاکمان تأسیس کتابخانه‌های ویژه‌ای است که با پژوهشگاه‌های امروزی تطابق داشته و شامل مخزن کتاب و محل مطالعه، مباحثه، نسخه‌برداری، چاپ و حتی رصدخانه بوده‌اند؛ مثلاً برای بیت‌الحکمه چهل هزار، برای کتابخانه حاکم فاطمی 160 هزار و برای کتابخانه حاکم اموی اندلس چهارصد هزار کتاب برشمرده‌اند (مرعشی، 1380: 26). مشخص است این حجم گسترده از کتاب نیازمند مکان وسیع، افراد خیره و صرف هزینه مالی بسیاری بوده است که تنها از عهده حاکمان برمی‌آمد.

خلاصه کلام اینکه یکی از مهم‌ترین عوامل شکوفایی و رشد تمدن اسلام، وجود حاکمان کارآمد و مدیران توانمندی بود که با استفاده مناسب و بهینه از امکانات، مسیر تعالی و بالندگی را هموار کردند و بی‌اغراق، سرمایه عظیم یک تمدن و رمز موفقیت آن به شمار می‌روند (پیروز، 1385: 5). درباره نقش راهبری حاکمان در تمدن اسلامی به همین مقدار بسنده می‌شود؛ هرچند این موضوع نیازمند نگارش کتاب‌ها و تدوین مقاله‌های بسیار است.

نتیجه‌گیری

«تمدن اسلامی» که سنگ‌بنای آن با هجرت نبی مکرم اسلام (ص) به مدینه و تأسیس حکومت اسلامی گذارده شده بود، دیری نپایید که در سده‌های نخستین اسلام به بالنده‌ترین نمودهای تمدنی در قرون چهارم و پنجم هجری دست یافت و فصل درخشانی را برای تاریخ جهان رقم زد.

«فرهنگ متعالی اسلام»، بن‌مایه و محور ایجاد تمدن اسلامی بود و هم‌زمان با آن، دو عامل اساسی دیگر در کارزار شکل‌دهی این تمدن نقش راهبری ویژه‌ای را ایفا کردند. این دو عامل «دانشمندان حاذق» و «حاکمان کارآمد» بودند که با صبر و تلاش و همتی مثال‌زدنی، پایه‌های تمدن اسلامی را یکی‌یکی ایجاد کردند. در بیان تمثیلی عوامل حیاتی و اثرگذار در شکوفایی و بالندگی این تمدن، می‌توان آن را به پرنده‌ای تشبیه کرد که رأس آن را «فرهنگ متعالی اسلام» و بال‌های آن را «دانشمندان حاذق» و «حاکمان کارآمد» شکل داده‌اند.

درک این نکته اهمیت بسیار دارد که اسلام، دینی تمدن‌ساز است و تمدن اسلامی محدود به قرن‌های نخستین اسلام نبوده است؛ بلکه در قرون مختلف جاری بوده ولی فراز و فرودهای فراوانی را تجربه کرده است تا اینکه در زمان حاضر به واسطه هدایت الهی، نشانه‌هایی از احیای دوباره تمدن

اسلامی در آن دیده می‌شود.

اینک جامعه اسلامی با تجربه تمدن عظیم در گذشته، راه دستیابی به «تمدن نوین اسلامی» را پیش رو دارد. هرچند شاید تا دستیابی به آرمان تمدنی اسلام شاید فاصله بسیاری باشد، ولی بی‌شک تلاش دانشمندان و حاکمان مسلمان در پرتو فرهنگ متعالی اسلام، مسیر دستیابی را کوتاه می‌کند.

«من طلب شیئا و جدّ وجد، و من قرع بابا و لجّ ولجّ»



فهرست منابع

کتاب

قرآن کریم

- آدلر، فیلیپ (1393)، تمدن‌های عالم، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: امیرکبیر.
- آذرکسب، سید حیدر (1390)، وسعت بهره‌برداری غرب از علوم دانشمندان اسلامی، تهران: پارسیا.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (1391)، مقدمه، ترجمه پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن سعد، محمد (1365)، الطبقات الکبری، تهران: نشر نو.
- ابن سباهی‌زاده، محمد (1427ق)، اوضح المسالك الى معرفة البلدان و الممالک، بیروت: دارالمغرب الاسلامی.
- ابن شعبه، حسن (1404ق)، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین.
- ابن طقطقی، محمد (1360ق)، الفخری فی الآداب السلطانیة، ترجمه وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن منظور، محمد (1414ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار الصادر.
- ابن ندیم، محمد (2009م)، الفهرست، لندن: الفرقان للتراث الاسلامی.
- انوری، حسن (1381)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن.
- باباپور، محمدمهدی (1392)، حاکمیت و حکمرانی در نهج البلاغه، قم: المصطفی.
- بابایی، حبیب‌الله (1393)، کاوش‌های نظری در ال‌هیات و تمدن، قم: علوم و فرهنگ اسلام.
- بورو، ژوزف (1386)، مدن اسلامی، ترجمه اسدالله علوی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- پهلوان، چنگیز (1388)، فرهنگ و تمدن، تهران: نشر نی.
- پیروز، علی آقا و همکاران (1385)، مدیریت در اسلام، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جوادی آملی، عبدالله (1378)، شریعت در آینه معرفت، دوم، قم: اسرا.
- حر عاملی، محمد (1409ق)، وسایل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.
- حسینی، سید حسین (1395)، تمدن‌پژوهی، تهران: جامعه‌شناسان.
- حموی، یاقوت (1423ق)، معجم الادباء، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: سروش.
- دمیرچی، شهاب‌الدین (1390)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام، قم: معارف.
- دورانت، ویل (1331)، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران: سینا.

- زرین کوب، عبدالحسین (1362)، کارنامه اسلام، تهران: امیرکبیر.
- زیدان، جرجی (1382)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر.
- سارتن، جورج (1383)، مقدمه‌ای بر تاریخ علم، ترجمه غلامحسین صدری، تهران: علمی و فرهنگی.
- شریف‌الرضی، محمد بن حسین (1379)، نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: مشهور.
- شهید ثانی، زین‌الدین (1386)، منیه المرید فی ادب المفید و المستفید، ترجمه سید محمدباقر حجتی، تهران: فرهنگ اسلامی.
- شیخ صدوق، محمد (1385)، الخصال، ترجمه سید احمد فهری، تهران: علمیه اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (1369)، قرآن در اسلام، قم: هجرت.
- عالمی، سید علیرضا (1389)، آسیب‌شناسی تمدن اسلامی مبتنی بر اندیشه‌های سید حسین نصر، قم: المصطفی.
- فتحعلی، محمود (1379)، تساهل و تسامح اخلاقی دینی سیاسی، قم: کتاب طه.
- فرای، ریچارد (1375)، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: سروش.
- قرشی، علی اکبر (1371)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کورزین، فیلیس (1386)، امپراتوری اسلامی، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- لوبون، گوستاو (1358)، تمدن اسلام و عرب، مترجم سید هاشم حسینی، تهران: اسلامی.
- متر، آدام (1377)، «تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری (رئسانس اسلامی)»، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: امیرکبیر.
- مطهری، مرتضی (1383)، فلسفه تاریخ، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (1377)، مجموعه آثار، تهران: صدرا.
- معلوف، لوئیس (1385)، المنجد، ترجمه احمد سیاح، تهران: نشر اسلام.
- معین، محمد (1388)، فرهنگ معین، تهران: امیرکبیر.
- مقدسی، محمد (1361)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- نصر، سید حسین (1393)، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: علمی و فرهنگی.
- هونکه، زیگرید (1361)، فرهنگ اسلام در اروپا، ترجمه مرتضی رهبانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- یعقوبی، احمد (1980م)، مشاکله الناس لزمانهم، بیروت: دارالکتب الجدید.
- یونس، فرید (1394)، مبانی و اصول جامعه‌شناسی اسلامی، ترجمه غلامرضا جمشیدیها، تهران: علمی و فرهنگی.

The Oxford English Dictionary (2010), London: Oxford University Press.

مقاله

- سعیدی‌روشن، محمدباقر (1393)، «شاخص‌های تمدن اسلامی براساس آموزه‌های قرآن کریم»، آموزه‌های قرآن، شماره 19، صص 61-82.

- عیوضی، محمدرحیم (1386)، «فرهنگ اسلامی: مفاهیم، ویژگی‌ها و اصول»، زمانه، شماره 58، صص 18-28.
- مرعشی، سید محمود (1380)، «نقش کتاب و کتابخانه در شکوفایی تمدن اسلامی»، میراث شهاب، شماره 25، صص 26-29.
- مفتخری، حسین (1392)، «ایران و اسلام؛ هویت ایرانی میراث اسلامی»، جستارهای تاریخی، شماره 8، صص 93-111.

سایت

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، khamenei.ir.



ریکویزی

رسد

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رسال جامع علوم انسانی

ریپر